مبارك به دنبال كار

نمایش

نویسنده :پیمان یاحقی

(صحنه اول: مبارك وارد می شود کلاه مرشد رابر سر دارد و وسایل او نیز در دست اوست و ادای مرشد را در می آورد و شروع به خواندن می کند)

مبارك : به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

سلام و صد سلام درودو صد درود به شما عزیزان دل امیدوارم دماغاتون چاق و شگماتون چاقتر باشه

من امروز امدم یه نقل بگم براتون آفرین بابا نقل ما نقل مجنون و شیرین نه ده اینم که نشد آبجي مون حاج خانمه آقا فرهاده آفرین بابا نقل امروز ما در باره مجنون و لیلی ، داستان ما از اونجایی شروع می شه که مجنون می ره دم چشمه آب بیاره اشتباه نکنین مجنون واسه اینکه غیرتش قبول نمی کرده خواهرش آب بیاره خودش رفته بود آب بیاره نرفته بود که چشم چرونی که.... بگزریم ، وقتی مجنون داشت آب می آورد دید یه پری دختی داره می آد به خودش گفت جای خواهری عجب چیزیه . لیلی امد آب بیاره افتاد و دندونش شگست هههه شوخی کردم وقتی داشت آب می آورد مجنون باب صحبت و باز کرد

(مبارك ، هم در نقش مجنون بازی می کند هم در نقش لیلی)

مجنون : سلام آبجی چه خبرا خوبی

لیلی : سلام آقا ، مگه شما دکتری حاله منو می پرسی ؟

مجنون : نه من مجنونم

لیلی: معلومه اگه نبودی اینجا برای من نمی ایستادی!!!

مجنون : خب کی بیام خواستگاری ؟؟

لیلی: برو کی خواست زن تو بشه واه واه !!

مجنون : باشه من می رم !!

مبارك (در نقش اوستا) : لیلی دید که یه دونه خواستگاری که داره هم داره می پره سری قبول کرد

مبارك: (با ناراحتی)آی مردم براشون دعا کنید بخاطر نبود کار امکانات دارن از هم جدا می شن

(مرشد وارد می شود و کلا و دایره زنگي مبارك را در دس‌ت دارد با حالتی عصبی به او می گوید)

مرشد : مبارك ! چشمم روشن حالا دیگه به جایی رسیدی که ادای ما رو در می یاری

حالا می خواهی منو از نون خوردن بندازی

مبارك : (با ناراحتی) سلام مرشد، سلام یادت رفت. چی شد ، ناراحت شدی جاتو گرفتم

مرشد : (با خنده) نه عزیزم نه پسرم

مبارك : مرسی پدرم ، خوبه مادرم

مرشد : پرو نشو تا بهش می خندی پسر خاله می شه

مبارك : خودت دو رو نشو ، تا بهش می خندی دختر خاله می شه

مرشد : اِ

مبارك : بِ

مرشد : نه عزیزم ناراحت نشدم فقط تعجب کردم

مبارك : دِ بیا ناراحتم بشو ، حالا که نوبت ما شد تعجب می کنی

مرشد : چطور مگه ، تو که کار خودتو داری ؟

مبارك : مرشد خیلی پرتی نه خیلی پرتی!!!

مبارك : بابا همه اُمدن کار مارو گرفتن ، ما داشتیم کار خودمونو می کردیم یه نفر امد که اگه بگم کی بود کارم با کرا مو الکاتبینه، کارمو با خودش برد

مرشد : خب تا دیدی یکی کار تو گرفته دیواری از ما کوتاه تر پیدا نکردی !!؟؟

مبارك : نه مرشد، راستی حال می کنی مؤدب شدم تریپ شخصیت بر داشتم حال میکنی پرستیژو ، بهت می گم مرشد

مرشد : آره بابا (با خرسندی)

مبارك : (با خنده) پس حالتو می گیرم بهت می گم اوستا

مرشد : پرو نشو حرفتو بزن

مبارك : نه ساده ای مرشد ، من دنبال کار خیلی رفتم به خیلی جاها سر زدم ولی اونارم

ازم گرفتن

مرشد : خیلی خب تعریف کن

مبارك : بذار فکر کنم برات از کجا بگم.....

اها

مبارك : آها اولین کارم منشی دفتر شدم

مرشد : منشی دفتر مگه می شه

مبارك : آره آقا بذار برات بگم

(به گوشه ای از صحنه می رود و روی صندلی می نشیند و صدای زنگ تلفن، گوشی را بر می دارد و شروع به صحبت کردن می کند)

مبارك : (با صدای خودش) الو بفرمایید ، خوبی چطوری خره!!

چرا نمیای اینجا خبری ازت نیست کی بیام شام بخوریم

مرشد : اِاِ پسر

اینطوری که نمی شه منشی باید هم ناز باشه هم تو دل برو هم مؤدب

(مبارک با چهره ای درهم)

مبارك : اون آقاهه هم همین رو گفت (شروع می کند با اشوه و ناز صحبت کردن)

مبارك : سلام عزیزم خوبی فی فی منم خوبم چطوری آره فردا وقت پروتز دارم (

رو به مرشد) روزای اول خوب بود خودمم خوشم امده بود ولی یواش یواش رفتار آقاهه باهام عوض شد .... بهم یه چیزی گفت

مرشد : چی گفت

مبارك : در گوش من گفت

مرشد : چی گفت

مبارك : رو پشت بوم گفت

مرشد : چی گفت

مبارك : دم میز من گفت

مرشد : چی گفت

مبارك : (با عصبانیت و خشم) گفت زشته آقا

مرشد : خب به من بگو

مبارك : مرشد می گم زشته

مرشد : خب بیا در گوشم بگو

(مبارک سر تکان میدهد)

مبارك : ای منحرف بیا در گوشت بگم

(سمت مرشد می رود و در گوش او چیزی می گوید)

(مرشد قرمز می شود و خجالت می کشد)

مبارك : (رو به تماشا گران) میخواین به شما هم بگم چی گفت

(مبارك با درخواست تماشاگران تا می خواهد چیزی بگوید مرشد حرفش را قطع می کند)

مرشد : خوب بعدش چی شد

مبارک سر تکانی میدهد

مبارك : خوب بعد نداره، (کمی مکث) نترس من از اون کار امدم بیرون خیالت راحت سالمم ، رفتم بعدش دربون یه سازمان شدم

مرشد : در بون ؟

مبارك : آره در بون

(مبارك به گوشه ای از صحنه می رود و شروع به تفتیش یك نفر می کند)

مرشد : آقا زشته بد آموزی داره داری چی کار می کنی

مبارك : زشته چیه بابا دارم می گردم مثلا دربون ام دیگه

مرشد : تا کارو رد نکردن بو سر یه کار دیگه

مبارك : آخه حال می ده مرشد

مرشد : (با خشم) می گم برو کار بعدی

.....

مبارك : مرشد که نذاشت به حالمون نه کارمون برسیم ،

)با کمی فکر(

مبارک : بعدش رفتم سر یه کاری که الان خیلی خوبه درامدش زیاده

مرشد : چه کاری بگو ماهم بریم

مبارك : خرید و فروش دلار

مرشد : تعریف کن بینم

(مبارك به سمت تماشگران می رود)

مبارك : سی دی مجاز و غیر مجاز البته بیشتر مجاز ، بوق زرورق

مرشد : این چه ربتی به دلار اره

مبارک : خب کنارشم دلار می فروختم دیگه

مرشد : خب اگه خوب بود چرا ازش امدی بیرون

مبارك : آخه هی می رفت بالا هی می اومد پایین

(چند بار تکرار می کند و با تکرار خودش هم بالا و پایین می رود با اشوه)

ما هم دیدیم عادت نداریم ازش اومدیم بیرون

میترسیدم سکه کنم منظورم سکته بود نه سکه

مرشد :(با تعجب!) چی می ر فت بالا پایین !!

مبارك : قیمت دلار و می گم دیگه

مرشد : مگه زمانی که قیمتش می رفت بالا تو سود نکردی

مبارک : نه بابا گفتیم تا سکه نکردیم بریم بیرون از این کار

هی هی هی

مرشد : خوب بعدش دیگه کجا رفتی

مبارك : رفتم پي كاراي قبليم

مرشد : کار قبلیت ؟؟؟ مگه تو کاره قبلیم داشتي

مبارك : مرشد مگه خودت یادت نیست؟

مرشد : نه اقا ، من تازماني که یادم میاد نقال بودم

مبارك : باشه مي گم چه كاري ولي تو با من بودي مي گم شايد يادت بياد

مرشد : خب بگو بابا

مبارك : رفتم مجلس گرم کن عروسي شدم

(مرشد جا مي خورد ومی خواهد مبارك را ساكت كند(

مرشد : خب دیگه چي كار كردي اين و رد شو برو

مبارك : كجا برم آقا ما كه تازه امديم

مبارك : يادته؟

(مرشد با خشم مبارك و نگاه مي كند)

مبارك : اما تو كه اونجا نبودي چي چي يادته ؟

مبارك : ما اونجا لطيفه مي گفتيم و مي خونديم

مرشد: چي مي خوندي؟؟

مبارك : اينو مي خوندم عروس چقدر قش‌نگه ايشالا مبارك باد داماد خوش آب و رنگه

(مبارك بغض مي كند وبا ناراحتي سمت اوستا مي رود)

كه يهو داماد و ديدم دلم براش سوخت ، اوستا ياده ما قبلانا مي رفتيم تو عروسيا از شادي و از سرور مي گفتيم

(اوستا اين بار با سر تاييد مي كند)

مبارك : به داماد مي گفتيم پسر خوبي باشه و عروس خانم و اذيت نكنه ولي اوستا تا امدم از اين حرفا بزنم ديدم داماد بغض كرده و داره به دفترچه چكش نگاه مي كنه....، نتونستم تحمل كنم اوم‌دم بي‌رون

مرشد : (با بغض) خب اشكمو در اوردي ديگه چي كار كردي

(مبارك اشكهاي خ‌ود را پاك مي كند وسعي مي كند شاد به نظر برسد)

مبارك : رفت‌يم وارد سين‌ما بشيم يه آقای شريف توپول اومد بهم گفت

مرشد : چی گفت

مبارك : در گوش من گفت

مرشد(چون عاشق اين بازيه با خشحالی می گويد) : چی گفت

مبارك : (با خشم(

چیه خیلی دوست داری این بازیو هان؟ بزار بگم دیگه

بهم گفت باید زیر سفره باید بدی؟

مرشد : چی؟

مبارك : گفت زیر سفره ، زیر فرش ، تو میز رو میز تو کشو نمی دونم می گفت باید یه چیزی باید بدی!!!!

به من گفت بیا جلو _ _ _

مبارک: اما من اول پیش خودم گفتم ،

من جرات نمیکنم

و لی بعدش دلمو زدم به دریا و گفتم برم جلو ببینم چی میگه

مبارک :هیچی مرشد گفت باید میز بدی اره گفت باید میز بدی

مرشد :منظورت زیر میزی دیگه اره

مبارک :اره اره همینو میگفت

مرشد خوب بالاخره توی سینما چیکار کردی ؟/؟

من ەم رفتیم جلو تر دیدیم یه آدمیه هی میگه

(با ریتم موسیقی)

من بهترینم تو بدی ، قشنگترینم تو بدی، پول سازترینم تو بدی ، اگه من بدم تو

بدی

(شروع به رقصیدن می کند و با خشم مرشد حرف خودشو ادامه می دهد)

ه‌ی می گفت من چی چی تراندوی وطنیم ما ترسیدیم بنفش پوش ب‌شیم بی خیال شدیم

و بیخیال سینما شدیم

مرشد :خوب بعدش چی شد؟ ؟...؟؟

مبارك : بهم پيشنهاد شد موجرو بشم

مرشد : مجري! خب بگو ببينم

مبارك : اونم موجروي سي اون اون

(مرشد با ذوق گوش مي دهد)

مبارك : اولش خيلي خوب بود اوستا شايد باورت نشه اونجا كارمنداش همشون عروسك بودن

مرشد : عروسك ؟؟؟

مبارك : آره دي‌گه بهشون دَ ف مي گفتن عجب دَ ف بودن

مرشد : خب

مبارك : مارفتيم سر اولين برنامه يه مبارز امد البته اونا مي گفتن مبارزه من چيزي نديدم

مي گفتن براي مبارزش جرعت نكرده تو ايران بمونه امده آلمان

مرشد : خب اسمش چي بود چي مي گفت

مبارك : اسمش ... عقاب بود شاهين بود نمي دونم كفتر بود فنچ بود اهان عقاب نفچي بود منكه نفهميدم چي مي گفت حتي به خودشم بي حرمتي مي كرد اصلا ديونه بود ، اونا ديدن من داره باش دعوا م مي شه انام كه دوست دارن بي حرمتي و منو انداختن برون

مرشد : بعدش دنبال چه كاري رفتي؟

مبارك : كار هنری‌و ديديم عاقبت نداره رفتيم دنبال سياست!!

مرشد : سياست و بيخيال نگو می گيرنت مر برنت اونجا ها!!

ضمنا پسر اين ياد باشه منو تو كارمون يه جورايی هنری ولش كن اين موضوع رو

مبارك : باشه نمی گم ، من خيلی جاها رفتم اينجاشو خيلی دوست دارم رفتم خواننده شدم

(مرشد با لبخند و چهرهای در حال تفكر)

مرشد : خواننده بگو ببينم

مبارك : آره آقا می گم فقط به يه شرط

مرشد : چه شرطی

مبارك : بايد هم شما همراهيم كنيد قبوله

مرشد : (از تماشا گران می خواهد با مبارك همراهی كنند)

(شعر غمگین پخش می شود و مبارك روی آ ن لب می زند)

مرشد : (با ناراحتی) دِ دلم گرفت شادش کن

مبارك : باشه آقا

فرقی نمیکنه هر چی باشه

مرشد : نه بابا هر چی دوست داری بزن

مبارك : (شروع به خواندن می کند)

(صدای موسیقی پخش میشه (

اوستا بابا سیبیل سیا چشم عسلی شیکم بلا می خوام بیام در خونتون

(مرشد : نمی خوام بابا)

حرف بزنم با باباتون

(مرشد : نمی خوام بابا)

می خوام بیام در خونتون حرف بزنم با باباتون بگم شدم عاشق پسرتون می خوام بیان خواس‌ت‌گاری نگو نه نگو نمی شه من عاشق اون جیبتم نگ نه نگو نمی شه

(مرشد خودش شروع به رقصیدن می کند و در حال خودش است مبارك اورا بد

نگاه می کند ، مرشد متوجه می شود و خود را جمع می کند و می گوید)

مرشد : بسه دیگه خجالت بکش ، دیگه چی کار کردی

مبارک : میگه خوبه تازه بد می اومد اگه خوش می اومد چیکار میکردی مرشد

مرشد: حرف نباشه بگو ببینم دیگه چیکار کردی ، دنبال چکار رفتی

مبارك : رفتیم وارد فوتبال شدیم ، خیلی باحال بود

مرشد : فوتبال !!

چطوری؟

مبارك : اونجا یه اقاهه بود همش می خندید بهش پخ می کردیم می خندید

می باخت می خندید

ماه هم با نمك، دید ما ه‌ی می خندونیمش ما رو کرد سرمربی تیم

مرشد : چه طور ی مربی گری کردی!!

مبارك : اینطوری - -:

(با گفتن دیالوگش موسیقی فوتبالی پخش می شود ومبارك با حرکات اسلو ادای مربی هارا در می آورد و حرکان مبارک تمومه میشه رو به مرشد (

مرشد : بعدش چی شد؟

مبارک : ما نتیجه خوب گرفتیم ولی یکی بهتر از ما امد که اقاهرو بهتر می خندوند اون شد مربی

مرشد : خوب حالا چی شد دیگه بقیشو بگو

مبارك : بعدش رفتم لیدر شدم

مرشد : لیدر (با خنده) خب جالب شد تعریف کن

مبارك : ما چون قرمز بودیم شدیم لیدر پرسپولیس

مرشد : پس چرا الان شلوار ابی پوشیدی

مبارک : بخاطر اینکه دو طرفو گول بزنم

مرشد : خب چه شعارایی می دادی

مبارك : شعارای خوب بگم

مرشد : بگو

مبارك : بگم

مرشد : بگو

مبارك : مدارکش موجوده نشون بدم

مرشد : ده بگو ، شعارتو بده

مبارك : آهان این جاش اینجا نبود ما می گفتیم نیلسون بیا بیا .....)..
نقطه چین را یا نمی گوید یا آروم می گوید) یا جواد لالیگایی
.....یا می گفتیم شیر سماور..... داور دقت کن

(مرشد با عصبانیت و خشم)

مرشد : بسته دیگه آبرومو بردی(با سر در گمی)

دیگه چی کار کردی؟؟

مبارك :رفتم لگد مال شدم

مرشد : چی، چی شدی؟؟؟

مرشد با تعجب نگاه میکند

مبارك : بیا بهت نشون بدم

(آهنگ ارومی پخش می شود مبارك به آرومی شروع به لول کردن فرضی نمد می کند(

آهنگ تند می شود وبه آهنگ کردی تبدیل می شود مبارك دست اوستا می گیرد وبا اون به نمد مالی می پردازد)

مرشد : (نفس نفس زنان)

خب چرا از این کار امدی بیرون

(مبارک هم خودش نفس نفس میزند)

مبارك : خب مگه نمی بینی چقدر فعالیت داره ترسیدم دیسیک بگیرم اومدم بیرون

مرشد : خب دیگه چی کارکردی!!!

مبارك : خیلی کارا ولی دیگه نمی گم، دیدم اگه جای تورو بگیرم به کسی بر نمی خوره اومدم اینجا جای تو از این موقعیت سو استفاده کردم

(مرشد نگاه به مبارک میکند و می گوید)

مرشد : یعنی اگه من پا درمیونی کنم بر می گردی سر کارت

مبارك : اِ ببینید اینجام بازم بند پ پارتی و...

مرشد : پرو نشو اصلا بیخیال

مبارك : آره آقا بر می گردم

مرشد : ولی شرط داره

مبارک : چه شرطی قبول هر چی باشه قبول

مرشد : دیگه شیطونی نمیکنی و حرف گوش میدی باشه

مبارک : باشه اقا هر چی شما بگید مرشد

(مرشد دست مبارك می گیرد و به او می گوید)

مرشد : بیا بریم برت گردونم سر کارت

(مبارك خوشحال می شود و شروع به خواندن ارباب خودم می کند و همراه با مرشد خارج می شود)